

احمد به او پیغام داده بود، مجبورش کرده بود، مجبور که نه، ازش خواسته بود که حضور در آن مجلس را به طلبه‌ها توصیه کند، سر درس بعد از این که درس تمام شد ایشان گفت که من امشب به مناسبت مجلسی که در مسجد گوهرشاد هست تذکری می‌دهم و آن این که حاج آقای کفائی مایلند که آقایان در این مجلس شرکت کنند برای ائتلاف و خوب چون ایشان تمایل دارند من خدمت آقایان عرض کردم.

من یادم نیست که چه کسی بود ولی یادم هست که یکی از طلبه‌ها از ایشان پرسید که شما شرکت می‌کنید؟ او گفت: من هم اگر توانستم شرکت می‌کنم، من یادم، آن زمان ما شب آمدیم خلاصه، خوب ایشان گفته بود، حاج هاشم، حاج هاشم مرد حساب شده‌ای بود، اه گفته، ما هم آمدیم مسجد گوهرشاد، یک عده از همان هیئتی‌ها آمده بودند و بقیه هم طلبه‌ها بودند، شاید حدود ۵۰۰ نفر، ۱۰۰۰ نفر از طلبه‌های حوزه، شب ۱۵ بهمن شرکت کرده بودند، نوغانی گردن شکسته هم که به دربار وابسته بود منبر رفت.

اجمالاً سال ۳۵ یا ۳۶ بود که به هر حال طلبه‌ها شرکت کردند و آن هم به دلیل این که حاج هاشم قزوینی گفت و ما هم که طلبه‌ی فاضل نبودیم، رفتیم دیگر، این جوّ حوزه‌ی علمیه مشهد بود، ولی نهضت حضرت امام آن را به کلی عوض کرد.

۲- روایت عبائی از عصر آیت‌الله بروجردی و پی‌آمدهای درگذشت وی

در حوزه قم

مرحوم آیت‌الله بروجردی بعد از اتمام تحصیلات در حوزه‌های علمیه اصفهان و نجف در زادگاه خودشان بروجرد مقیم و مشغول ترویج مذهب و تدریس در حدّ ظرفیت و کشش آن شهر بودند. که بالاخره متعاقب جنگ جهانی، بعد از شهریور ۱۳۲۰ برای معالجه خود عازم تهران شدند. در تهران بود که عده‌ای از فضلا و روحانیون قم و بزرگان و اصناف و اقباش تهران به فکر درخواست از ایشان جهت عزیمت به قم و تصدّی زعامت حوزه علمیه قم افتادند در این جا مسأله‌ی کمونیست‌ها و یگانه تازی حزب توده در ایران نیز شاید مؤثر بوده است که ایشان و حوزه علمیه سدی در برابر آنان باشند. و لذا در این ماجرا از نقش کسانی مانند صدرالاشراف و امثال وی

نیز سخن گفته شده است که به دنبال یک مرکزیت دینی بودند.

ولی این‌که آیا خود شاه نیز به این مسأله اظهار تمایل نموده است یا نه، اطلاعی نداریم. ولی اخباری هست که خود شاه هم دخیل بوده است.

من شنیدم که خود او رفته و گفته که مایلم که شما تشریف ببرید به قم و شما خوب است که اجابت بکنید و حرف صدرالاشراف هم قریب به صحت است.

احتمال دارد که در خود رفتن شاه هم صدرالاشراف بی‌تأثیر نبوده باشد که گفته باشد یک همچو زمزمه‌ای در قم هست مثلاً این جریان ملاقات که هست و منعکس است، بعد هم که مرحوم آیت‌الله بروجردی مشرف می‌شوند به قم. در این‌که امام کمک می‌کردند شکی نیست. به جهت این‌که مشهور است البته این جریان آمدن مرحوم آقای بروجردی به قم در زمان حیات آسیدابوالحسن اصفهانی است، بعد بین فوت مرحوم شیخ عبدالکریم تا مرجعیت تمامه آقای بروجردی، مرجعیت در نجف بوده، آن وقت مرحوم آسیدابوالحسن حیات داشتند، بعد از فوت آسیدابوالحسن عده‌ی فضلائی که دست و پا می‌کردند برای مرجعیت آقای بروجردی، یکی هم امام هست که در یک سفر به چندین روستا می‌روند و تبلیغات می‌کنند از همین طرف‌های روستاهای خلیجستان و این‌ها که اطراف خمین و قم این‌ها که آشنا داشتند می‌روند آن‌جاها تبلیغات می‌کنند برای مرجعیت مرحوم آیت‌الله بروجردی بعد از آسیدابوالحسن اصفهانی، این‌ها هست.

اما میان آقایان ثلاث، دعوایی بدان صورت نبوده و این یک اصطکاک قهری بوده، چون هم‌سن و سال و هم عرض بودند و اواخر هم کار را ظاهراً تقسیم کرده بودند، کارهای اداری و سیاسی را به مرحوم آقای صدر سپرده بودند. کارهای اداری روز مربوط به دولت و مسئله نظام‌وظیفه و امثال این‌ها یعنی مسئله سیاسی - اداری با آقای صدر بوده. مرحوم آقای خوانساری جنبه‌ی معنویت را داشته همان جنبه‌ی دعای باران و نمازش هم پرجمعیت‌ترین نمازها بوده، آقای حجت هم از نظر علمیت مشهور بوده، که از این دو فضیلت داشته است. مرحوم آقای فیض هم عالم محلی بوده در واقع اگر چه موقعیت علمی نداشته ولی بیشتر به عنوان عالم محلی و به عنوان اهل قم معروف بود. یکی از مطالبی که نقل می‌کنند می‌گویند که هم مرحوم آسیدابوالکریم حائری و هم مرحوم آقای بروجردی مسئله قم و قمی‌ها را دخالت نمی‌کردند تا زمانی که مرحوم آقای کبیر بوده می‌گفتند که قم ارتباط دارد به آقای کبیر و بعد از آقای کبیر می‌گفتند قمی‌ها به آقای فیض کار داشته باشند سعی

می‌کردند در وجوهات مردم قم و آقای فیض و مرحوم آقای کبیر دخالت نکنند و طبعاً آن‌جا ارجاع داده می‌شد. بعد از فوت آقای فیض قهراً دیگر در قم هم مردم به آقای بروجردی گرایش داشتند. با همین حال یک مسئله‌ای هست که در عین حال همان زمان هم علی‌ای حال نماز بعضی از مراجع که با قمی‌ها ارتباط داشتند پرجمعیت‌تر بوده. این‌ها خودشان یک خصوصیتی داشتند که باید آقایی از خودشان داشته باشند و حتی وجوهات‌شان را هم با آقای نجفی تا زمان آقای بروجردی حساب می‌کردند.

حالا این هم مسئله فوائد هم نبوده، در یک حدی بوده که این سه بزرگوار هم عرض بودند، خود همین هم عرضی سبب می‌شده که یک فردی بیاورند که مافوق همه‌ی این‌ها باشند. تا وقتی که آقای بروجردی می‌آید طبعاً آنان کارشان را محدود می‌کنند، و من می‌شنیدم که آقای صدر حتی در درس آقای بروجردی هم شرکت می‌کردند، یکی دو جلسه آقای خوانساری هم مثل این‌که رفته‌اند، یک جلسه مثل این‌که، ولی آقای صدر تا همان اواخر هم درس آقای بروجردی می‌رفتند، ولی بعد از آن که مسائل مربوط به درگیری‌های فدائیان اسلام پیش آمد و دیگر ایشان هم نرفتند.

مطلب دیگر که به رابطه آیت‌الله بروجردی و امام خمینی در آن اوایل مربوط می‌شود این‌که در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی، آقای کاشانی یک مرتبه می‌آیند به قم و این در زمان اقتدار آیت‌الله کاشانی است که رئیس مجلس بودند ظاهراً و حدود سال‌های ۲۷-۱۳۲۸ بوده است. در آن‌جا صحبت می‌شود که کی باید برود به استقبال آیت‌الله کاشانی؟ آقای بروجردی که نمی‌رود، قهراً یک کسی به عنوان نمایندگی باید برود. سر آن نماینده که صحبت می‌شود و این‌ها، من این‌طور شنیدم که (البته بایستی جزئیاتش باز دقت بشود) به آقای بروجردی می‌گویند آخر شما فکر کردید که کی می‌خواهد برود و این‌ها، گفته که من کسی را فکر کردم که می‌رود، و هم تمام حوزه در دستش هست و هم روحیه من و به اصطلاح با آبرومندی ملاقات می‌کند برمی‌گردد، و او حاج آقا روح‌الله است. و آقای خمینی آن زمان به عنوان نمایندگی از حوزه علمیه‌ی قم و شخص آقای بروجردی به استقبال مرحوم آقای کاشانی می‌روند و در حسن آباد یا علی‌آباد خلاصه در راه آن‌جا می‌روند و خیرمقدم می‌گویند. این هم یک مسئله است در تاریخ انقلاب و گذشته مرحوم امام که باید در نظر بگیریم که ایشان مورد توجه آیت‌الله بروجردی بوده‌اند.

خیلی علم دوست بودند که معروف است و جنبه‌های علمی و اجتماعی آقای خمینی مدّ نظر

ایشان بوده است.

یکی از حوادث مهم آن ایام در حوزه قم و ایران درگذشت مرحوم آیت‌الله بروجردی بود. مراسم تشییع جنازه و ایام سوگواری و مجالس ترحیم ایشان از طرف روحانیون و جامعه مذهبی ایران به یک نمایش قدرت و احساسات مذهبی تبدیل شد. به گونه‌ای که تا چهلیم آن مرحوم و حتی مدتی بعد از آن هم چنان از طرف علما، مراجع و اصناف شهر قم هر روز و هر شب مجلس ترحیم و سوگواری برگزار می‌شد.

عزیمت و حضور دسته جمعی فضلا و روحانیون و اقشار مردم به این مجالس عظمت دیگر می‌بخشید. من یادم هست که در حجره‌ی ما در مدرسه خان، آن‌جا برنامه‌ریزی می‌کردند هم صبح و هم عصر به صورت دسته جمعی تا هفت روز حرکت می‌کردند از مدرسه خان و می‌رفتند بازار، از آن‌جا هیئت علمیه دسته جمعی وارد مجلس مرحوم آقای بروجردی می‌شدند چون تا ۴۰ روز مجلس ترحیم بود، بعد شب‌ها شد، تا روز بیستم شد همه گرفتند، مراجع مانند آقایان گلپایگانی، نجفی، پسران آقای بروجردی، بالاخره رسید به اصناف، اصناف مختلف، مرحوم تولیت و این‌ها همه گرفتند.

دیگر این‌که در این بین آقای خمینی مجلس نگرفت، آقای خمینی هم آن روز فقط ایشان حوزه مهم درسی داشت و معروفیتش در میان مشتغلین و محصلین حوزه بود که حتی من به یکی از اساتید خودم می‌گفتم زمان آقای بروجردی چرا درس حاج آقا روح‌الله می‌روی آن اوایل که خیلی عظمت علمی ایشان را نمی‌شناختیم، ایشان آن موقع معروف بودند به حاج آقا روح‌الله خمینی، چرا درس آقای بروجردی نمی‌روید؟ ایشان جوابی داد و گفت که آن‌که شاگرد و محصل پرور است درس آقای خمینی است، درس آقای بروجردی تشریفاتی است. او دیگر خسته است و پیرمرد و این‌ها. توی خواص این‌جوری بود واقعاً.

بله، حتی شاگردهای ممتاز حوزه درس آقای خمینی می‌رفتند و امام هم یک شهرت عجیبی بین شاگردها داشت و روی آن‌ها کار می‌کرد.

بعد در این‌جا یادم می‌آید در روز بیستم بود دیگر جلسه شب‌ها شد و این طرفداران آقای شریعتمدار مانند آقای ناصر مکارم و آقای شیخ جعفر سبحانی، آقای زین‌العابدین قربانی، آقای سیدهادی خسروشاهی، علی حجتی و این‌ها ترتیب برقراری مجلس ترحیم از طرف ایشان را دادند

و ...

همه مجلس ترحیم گرفته بودند به جز حاج آقای روح‌الله (مرحوم امام) و ایشان هم واقعاً نمی‌خواستند مجلس بگیرند، چون می‌گفتند بس است، دیگر، زیاد گرفته شده است. برخی از حامیان و مروجان یک مرجع دیگر آمدند و گفتند آقای خمینی چون پول ندارد مجلس ترحیم نمی‌گیرد، از ناتوانی است و نه این‌که نخواهد بگیرد. دوستان امام بسیار از این حرف‌ها ناراحت شدند و دیدند که از این قضیه دارند برای تخریب شخصیت امام خمینی سوءاستفاده می‌کنند و به این فکر افتادند هر طوری هست ایشان را راضی کنند که مجلس ترحیم بگیرند برای آقای بروجردی این اخبار اجمالاً به امام هم رسید. من یادم می‌آید که یک روز دیدم رو به روی صحن آینه حضرت معصومه جلو قبر فتحعلیشاه آقایان شیخ حسن صانعی، ربانی املشی، شیخ اکبر هاشمی (آقای هاشمی رفسنجانی) و این‌ها هستند و خیلی ناراحتند و در اندیشه این بودند که از طرف امام مجلس ترحیم بگیرند، تا این‌که بالاخره خبر به امام دادند و ایشان را راضی نمودند و امام آن روز چهار صد تومان دادند تا مجلس گرفته شود و بالاخره از طرف ایشان نیز مجلس بسیار باشکوهی گرفته شد.

آن ایام در مجالس مرحوم آقای بروجردی معمولاً این شعر را می‌خواندند:

کس ندیده گلشنی گردد خزان اندر بهار پس چرا یا رب قضا شد گلشن ما در بهار
هر کجا رو آوریم، ای خالق یکتای ما چون که رفت از دار دنیا آیت عظمای ما

بعد از چهلیم آیت‌الله بروجردی و فرو خوابیدن مراسمات داغ سوگواری در حوزه کاملاً احساس خلاء می‌شد ولی به تدریج اوضاع عوض شد و حوزه نشاط بیشتری پیدا کرد، مخصوصاً با حضور جدی امام در صحنه‌ها اوضاع حوزه علمیه دگرگون شد.

۳- روایت چند خاطره از مرحوم فلسفی خطیب معروف توسط عبائی

فلسفی و فدائیان اسلام

در زمان آیت‌الله بروجردی آقای فلسفی نیز با ایشان بسیار نزدیک بود و موقعیت خوبی داشت.